

## مردی که جز خدا و پیامبر (ص)

### شخصیت او را کسی درك نکرده

- ❶ مولود حرم
- ❷ يك مقایسه و سپس قضاوت
- ❸ دوران کودکی و تربیت
- ❹ سبقت در اسلام
- ❺ صفات ملکوتی و شخصیت معنوی
- ❻ فداکاری و از خود گذشتگی
- ❼ در میدان نبرد
- ❽ روز انتصاب
- ❾ در کنار محراب
- ❿ کلمات گمراه بار

منظور نویسنده از نگارش این مقاله معرفی و شناساندن شخصیت و عظمت ذاتی و روحی علی بن ابیطالب (ع) نیست ، چگونه هدف من این باشدو حال آنکه دانشمندان بزرگی مانند ابن سیناها و خواجه نصیرالدین طوسی ها در برابر شخصیت و عظمت حضرتش زانو زده و میبوت ماندند. وجود علی همانند اقیانوس بیکران است که اینسو و آنسوی

آن ناپدید و عقول و اوهام بشری در آن مات و حیرانست، و کسی که دردل چنان اقیانوسی غرق و ناپدید باشد فقط احساس میکند که در دریا است، اما ساحل آن کجا است؟ خدا میداند، و جمله نویسندگانیکه بخود جرأت داده و همت گماشتند و در این باره کتاب نوشتند هر چه هم محققانه و باذوق نوشتند ناخود آگاه به عجز خود اعتراف کرده و بشعر معروف (کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست) مترنم شدند.

**وجود علی (ع) دارای نواحی مختلف است مانند: علم، زهد، ورع، توجه بحق، عبادت و پرستش، معرفت بکتاب خدا و سنت رسول الله (ص) و احاطه بمعارف الهی، سیاست، عدالت، فصاحت و بلاغت، هوش و فراست، شجاعت و دلیری بی نظیر و محیر العقول، بزرگی و سخاوت، احساس و وظیفه، انسان دوستی، یتیم نوازی، رعیت-پروری، مقام اینار (دیگران را بر خویشان مقدم داشتن) و صدها ملکات جسمی و روحی دیگر که باید در باره هر يك کتابی جداگانه نوشت و در آن باره قلم فرسائی کرد.**

راستی باید گفت: اگر کسی بخواهد چهره حقیقی اسلام را بنگرد و اسلام واقعی را بشناسد باید بآئینه وجود این رادمرد و انسان حقیقی نگاه کند، زیرا وجود علی (ع) درست آئینه سر تا پا نمائست که بخوبی میتوان چهره واقعی اسلام را در آن مشاهده کرد و به هدف عالی اسلام پی برد و دانست که اسلام چگونه دینی است و بچه منظور نازل شده و چگونه انسان میسازد و چگونه اجتماعی را بوجود میآورد. از اینرو نویسندگان خودی و بیگانه هر کدام باندازه قدرت و لیاقت خود از این دریای بیکران سبویی را پر کرده و با قلم خود گوشه ای از آئینه وجود آن بزرگمرد جهان را نشان داده اند، تا دیگران باندازه ای که در خور اثر آن نویسنده است اسلام را

شناخته و به هدف و منظور آن پی ببرند .

باری فکر هیچ بشری نمیتواند بطور کامل بمقام عقلی و معنوی امیر المؤمنین (ع) احاطه پیدا نماید، زیرا شناسائی کامل او وابسته بشناسائی ولایت مطلقه اوست و ولایت کلی او بر جمیع موجودات احاطه داشته و همه موجودات پرتو تجلیات آن میباشند. از اینرو است که پیامبر گرامی (ص) فرمود: «یا علی خدارا نشناخت جز من و تو؛ و مرا نشناخت جز خدا و تو و تو را نشناخت جز من و خدای من» (۱) و خود آنحضرت فرمود: «من با پیامبران بطور نهانی بودم و با محمد (ص) بطور آشکار» پیامبر اکرم (ص) دوستی او را میزان سعادت و خوشبختی و دشمنی او را مقیاس شقاوت و بدبختی قرار داده و فرمود: «ان السعید کل السعید من احب عایا و ان الشقی کل الشقی من ابغض علیا»

علیهذا نویسنده ناتوان عذر خود را پیشگاه مقدسش برده و از این جسارت و جرات پوزش طلبیده و این چند سطر را که در جریده شریفه «معارف جعفری» بتناسب اینک ایام غدیر است در این موضوع مینگارد مورچه وار بمقام روحانی و معنوی آن رهبر عالمقام و بزرگ پیشوای شیعیان یعنی سلیمان آل محمد (ص) حضرت علی بن ابیطالب (ع) تقدیم مینمایم .

### مولود حرم

دوران شبابش سپری شده و گرد پیروی رخساره او را پرچین و موی سرش را برف آسافید کرده است ولی در آرزوی فرزندی بسر میبرد و گاهی

از سوزش دل زیر لب میگوید: اسفا که پیری مرا دریافت و از نعمت فرزند بی بهره شدم و اگر ممکن بود من صاحب فرزند شوم او را بخدمت حرم گماشته و محرّرش می ساختم. ولی از آنجا که از زیر بار تقدیر نمیتوان گریخت و باید در برابر قضا و قدر الهی تسلیم شد، وی حامله گردید دوشیزه‌ای از او متولد شد، چه کند چه نکند و بدرگاه صاحب حرم عرض کرد: اله‌ها! دوشیزه‌ای زائیدم و شرط تحریر آنست که پسر باشد، ندای عالم غیب گوشش را نوازش داد: ما میدانیم مولود تو دختر است ولی مریم تو گوی سبقت از بسیاری از مردان دنیا بوده است. قبواش داریم بذری که کرده‌ای وفا کن. مریم را بما بسپار، او را به بیت الحرام آورد و بمتصدیان حرم سپرد، مریم در تحت کفالت یکی از پیامبران الهی (زکریا) نشو و نما کرد و مقام ارجمندی را حائز شد، و مورد توجهات خاص پروردگار قرار گرفت، مائده از آسمان بمنظور بزرگداشت وی نازل میشد، و دائماً میوه چهار فصل نزد مریم دیده میشد بطوریکه زکریا مریمی در حیرت و شگفتی قرار گرفته بود. *پوششگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

مریم بامر خدا بدون آنکه بامر مردی تماس پیدا کند حامله شد و این حمل ناگهانی مریم عزیز را دچار سرگیجه و حیرت نمود. چه کند تا از سر زبان مردم برهد زیرا آنها جاهلند و نمیتوانند این معجزه شگرف را درك نمایند.

هر چه بود دوران بارداری او با این گفت و شنودها سپری شد. زمان وضع حمل فرارسید. اضطرابش بیشتر گشت و باحالت بیم و امیدی در فکر پناهگاهی بود که فرزند عزیزش را بدامن بیند، تربیت روحی و اخلاقی وی ایجاب میکرد که جز خدا و خانه خدا پناهگاهی را ترجیح

ندهد، زبان گفتگورا با خدا باز کرد و قلب پاک را بیش از پیش بخسدا متوجه ساخت تا نور الهی وی را دریافت و لطف حق اورا فرا گرفت. در این گیرودارها دریافت که باید خانه خدارا ترك گفت و دانست که عبادتگاه زایشگاه نیست، اینجا نقطه مقدسی است که تنها برای پرستش است، پرستش.

بهمراه دست تقدیر براه افتاد تا خویش را بکنار درخت خرمائیسی یافت و در آنجا فرزند زیبا و ملکوتی خود را در آغوش مهرمادری گرفت.

### يك مقایسه و قضاوت

روز جمعه سیزدهم رجب است و درست سیزده سال از عام الفیل میگذرد و خانه خدا پر از هیجان و هیاهوی واردین و زوار است؛ همه هدایا و قربانیها آورده و شور و غوغائی پاشده که گوئی قیامت است، عده ای از رجال و بزرگان قریش گردا گرد کعبه حلقه زده اندواز هر در سخن میگویند، ناگهان بانوی مجلله و باوقاری در حالیکه دامن بر زمین میکشید و پیسدا بود که ناراحتست وارد شده و بالحنی تضرع آمیز گفت:

«... خداونداتورا بحق این خانه و بحق کسیکه آنرا بنا کرد داست

سو گند میدهم که پایان این حمل را بر من آسان گردان» ناگهان دیوار کعبه شکافته شد و بانورا در خود فروبرد. آری فاطمه مادر بزرگوار علی بن ابیطالب (ع) افتخاری نصیبت شد که مادر روزگار چنان افتخاری را بخود ندیده است. خدا اورا بدرون خانه خود خواند و این موهبتی بس بزرگ و افتخاری بی نهایت عظیم بود، و بعد از سه روز نزدیک غروب بار

دیگر خانه شکافته شد و فاطمه بنت اسد در حالیکه غرق در غرور و شوق و شغف بود، از اندرون خانه بیرون آمد و فرزند عزیز خود علی (ع) را روی دست داشت و بر خود میباید. آری چرا نبالد در حالیکه مریم را با آن مقام و شخصیت هنگام ولادت بزرگ فرزندش که خود معجزه بزرگ الهی و پیامبر عالیقدر در آینده نزدیک بود از حرم راندند ولی فاطمه مادر علی (ع) را با آغوش باز پذیرفتند، زهی مادر بزرگ و زهی فرزند بزرگتر! روزی که علی بکعبه آمد بوجود مختصّ علی خدادار از کعبه گشود در بسته بداد خانه خود بعلی زیرا که علیست خانه زاد معبود

### دوران کودکی و تربیت

قحطی و غلامی مردم شبه جزیره را تهدید میکرد و فکر آینده، همه را دچار بهت و حیرت کرده و عموم خانواده‌ها در آتش افکار آشفته و تاریک میسوختند حتی ابوطالب بزرگ و رئیس قبیله نیز از این بلا مصون نمانده است، ان‌نهایت اینک هر کس عائله اش سنگین تر است فشار افکار ناراحت کننده زیادتر و وضع زندگی تیره تر است، ابوطالب مرد معیلى است و لذا در ناراحتی شدیدی فرورفته و روز بروز وضعش ناگوارتر میشود، از اینرو چند نفر از خانواده قریش که یکی از آنها پیامبر گرامی (ص) بود تصمیم گرفتند که برای حل این مشکل چاره‌ای بیندیشند، بنظرشان رسید که هر کدام از آنها یکی از فرزندان ابی طالب را تحت تکفل خویش در آورند:

و!.. چه خوش است به هنگام ناراحتی و نابسامانی و فقر و نیازمندی انسان بوظیفه نوع دوستی قیام کرده تا آنجا که در امکانش

هست بکوشد و انسانهای بیچاره را از چنگال فقر و بیچارگی و تهیدستی نجات داده و اسباب آسایش و رفاه آنان را فراهم سازد. من نمیدانم این فکر انسانی از کدام يك آنها سر چشمه گرفت ولی چنین خیال میکنم که از تراوشات افکار پیامبر بود، چه وی پیش از دوران بعثت بتمام صفات انسانی و ملکوتی آراسته بود و مقدمات نبوت او از آن روز پی ریزی میشد تا در روز بیست و هفتم رجب در سن چهل سالگی این بنای انسانی و ملکوتی با تمام رسید و تاج کرامت نبوت بر تارک آن بزرگمرد الهی نهاده شد و برهبری گمشدگان وادی گمراهی و نجات فرورفتگان در صفات حیوانی برانگیخته گردید.

باری، پیش نهاد خود را با ابوطالب در میان گذاشتند، وی با پیشنهاد آنان موافقت کرد، و درخواست نمود که فقط عقیل را برای من بگذارید و بقیه فرزندانم در اختیار شماست. در این تقسیم نصیب پیامبر (ص) از همگان افزون شد. زیرا همان کودک کی که از روزگار ولادت بدو دلبسته بود، یعنی آن کودک کی که قبل از ولادت بصورت نوری بایکدیگر در اصلاب طاهر و ارحام مطهر در سیر و حرکت بودند و در صلب عبدالمطلب از یکدیگر فاصله گرفتند چنانکه خودش فرمود: «من و علی یکنور بودیم و چون بصلب عبدالمطلب رسیدیم با هر خدا از یکدیگر جدا شدیم» سهمی آنحضرت شد و مسرت فوق العاده ای برای حضرتش دست داد و آغوش محبت گشود و او را در دامن لطف خود جای داد، علی نیز که بسر چشمه حیات و هستی اتصال یافته بود فرصت را غنیمت شمرده و سایه صفت دنبال پیامبر (ص) در حرکت بود و تمام کردار و رفتار پیامبر راز پر نظر داشت و اخلاق پسندیده او را سرمشق خود ساخته بود چنانکه

خود فرمود :

«از روزگار نخستین خداوند بزرگترین فرشتگان خویش را بر محمد(ص) گماشته بود و هر روز درسی از اخلاق بوی میآموخت و او را بساحت قدس خداوندی نزدیک میساخت، من هم مانند کودکی که از پی مادر رود سایه صفت او را دنبال می‌کردم و دروس اخلاقی را از وی میآموختم...»

آری علمی هم از دوزان کودکی در دامان نبوت بادست رسالت تربیت شد و هر روز نبوغ ذاتی او فروغ دیگری می‌گرفت و قدرت و نیروی معنوی بیشتری اکتساب می‌کرد و برای پذیرفتن درسهای عملی از شخص پیامبر اسلام(ص) آماده تر میشد تا آنکه نخستین ایمان آورندگان پیامبر و اولین پیشوا و رهبر جمعیت مسلمین بعد از آنحضرت گردید .

### سبقت در اسلام

باتفاق همه مورخین نخستین کسی که از رجال و مردان بمحمد(ص) گروید و رسالت او را تصدیق نمود و با وی نماز گزارد امیر المؤمنین علی- بن ابیطالب(ع) بود . مادر اینجا بدو شاهد تاریخی اکتفا میکنیم :

۱- عمر پیامبر بچهل رسیده و روحش تکامل یافته و آماده پذیرش وحی الهی گشته است ، او در «حرا» که در گوشه‌ای قرار گرفته و از دیدگاه چشمان مردم کنار است منزل گزیده و ازاعمال و حشایانه قوم خود بآن کوه پناه برده است و چشمانش در انتظار فرشته خداست که او را مأموریت دهد تا آن مردم نیم وحشی و بدبخت و تیره روز را نجات بخشیده خوشبخت و سعادت مندشان سازد ، انتظار او جامه عمل پوشید ، فرشته خدا نازل شد و او را بشارت رسالت داد ، او پس از دریافت آن منصب بزرگ



الہی وارد خانہ خدیجہ شد، طولی نکشید علی وارد شد و پس از پیشنهاد پیغمبر گفت :

**اشہد ان لا الہ الا اللہ و اشہد انک رسولہ و نبیہ .**

پیامبر علی را در آغوش گرفت و او را نوازش فرموده و سر و صورت او را بوسید علی در آن روز بیش از دہ سال نداشت کہ پیغمبر ایمان آورد .  
 ۲- مدتی از بعثت پیامبر (ص) گذشتہ و او همچنان مأمور است مخفیانہ مردم را دعوت نماید و در گوشہ و کنار مردمی را ہدایت کند ، ناگہان فرشتہ خدا، بیک الہی او را مأموریت داد تا دعوت خود را بر ملا ساختہ و از نقطہ حساسی آنرا شروع نماید کدام نقطہ حساستر از اینکہ نخست بدعوت خویشاوندان خود بپردازد ، انجمنی ساخت و کتفرانسی در دامن کویہ صفا تشکیل داد و از عموم خویشاوندان خود دعوت بعمل آورد .  
 پس از پایان رسومات بہا خواست و خطابہ آتشینی ایراد کرد و ضمن سخنان خود فرمود :

« بر فرض محال من دروغگو باشم بشما دروغ نخواہم گفت ، زیرا پیشرو قافلہ باہل قافلہ دروغ نخواہد گفت ، بدانید بخدا سو گندہما نظور کہہ میخوابیدیم میرید و ہمانگونہ کہ بیدار میشوید بزندہ خواہید شد ، نیکو کارانرا پاداش بہشت میدہند و بدکارانرا با آتش دوزخ کیفر خواہند نمود ...  
 من از جانب خدا فرستادہ شدہ ام و قرآن بر من نازل شدہ . دست از پرستش بت بردارید و ہمہ بیک هدف گرائید و بخدائیکہ شما و ہمہ موجودات چہاں را آفریدہ ایمان بیاورید تا خداوند شمارا بیامرزد ... »

سخنان آتشین وی آتشی در درون سران قوم کہ آن روز ریاست مکہ را داشتند بر افروخت و سکوت اعجاب آمیز و موقتی محفل را فرا گرفت

طولی نکشید که صدای کودک سیزده ساله‌ای سکوت مجلس را در هم شکست و با صدای دلیرانه ای که حکایت از یک جهان نیرو و شجاعت و شهامت می‌کرد گفت: من میدانم که تو پیامبر خدائی، دست بده تا با تو بیعت کنم اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انك رسول الله و نبیه . گردن‌ها بسوی کودک خرد سال کشیده شد، همه دیدند آن کودک سیزده ساله ابوطالب، علی است که پیش از همه ندای ملکوتی پیامبر را لبیک گفت و گوی سبقت از همگان ره بود .

### صفات ملکوتی و شخصیت معنوی

در آغاز این مقاله خاطر نشان ساختیم که شناختن شخصیت معنوی و عظمت روحی علی کاری بس دشوار است و اگر بگوئیم تا کنون کسی او را آنطور که شایسته است نشناخته سخن گزافی نگفته‌ایم، زیرا با آنهمه کتابهای قطور و مفصل که در شرح حال آنحضرت نگاشته شده هنوز هم نقاط تاریکی از رازهای زندگی و شخصیت او نا گفته مانده است و میتوان درباره آن کتابهای مفصل دیگر نوشت .

وجود علی مجمع صفات اعداد بوده ؛ و عقول بشری را متحیر و مبہوت خود ساخته است . یکی از نویسندگان معاصر در کتاب معروف خود چنین مینویسد :

«علی (ع) فیلسوفی شجاع، قهرمانی خطیب و ادیب، متفکری فقیه و مبتکر، جوانمردی بلندهمت و پا کدامن ، بزرگ‌مردی عطف و روحیم و پیشوائی امین و عادل ، جنگاوری که به پیش باز مرگ میرفت ، شمشیرزانی که در یکروز پانصد مرد جنگی بخاک میافکند و شب هنگام در غم بیوه زنان

میگردید، آری قرن‌ها باید تاروزگار اعجوبه‌ای چنین پیرورد و اعصار و قرون را بشگفتی وادارد» و بعد از سطوری چندمینویسد :

«بحث در باره چنین مردی نامتناهی کاری است سهل و ممتنع  
زیرا شخصیت او چون دریای بیکران بی پایانست»

### فداکاری و از خود گذشتگی

همین صفات و روحیات ملکوتی و آسمانی وی بود که یکدسته خدایش خواندند و دسته دیگر بعکس قضاوت کردند. چه خوب فرمود: «گروهی بواسطه افراط در دوستی من و گروه دیگر بخاطر دشمنی با من با آتش قهر خداوندی خواهند سوخت» و از تمام صفاتش جذاب‌تر و خیره کننده‌تر مسئله فداکاری و از خود گذشتگی و شجاعت بی نظیر او است که از خود نشان داد، روزیکه قریش تصمیم گرفت پیامبر را شهید کند علی (ع) با شجاعت ویژه خود بجای پیامبر (ص) خوابید، و هنگامی که قریش بمنزل پیغمبر (ص) ریختند وی همچون شیری زنجیر گسسته از جای جهید و با صدای رسا و مردانه خود فرمود: چه می‌خواهید؟ چکار دارید؟ بچه قصدی آمده‌اید؟ گفتند محمد (ص) را می‌خواهیم، حضرت فرمود: او را بمن نسپرده‌اید که اکنون از من بخواهید. گفتند: تو را بجای او خواهیم کشت. حضرت فرمود: من بنده خدایم و همان خدا بمن نیروئی داده که کوه را از جای برمیکند، افسوس که اجازه ندارم و الا زمین را از خون شمارنگین می‌ساختم. علی (ع) بان نشان دادن این فداکاری و از خود گذشتگی فرشتگان آسمان را بحیرت و اعجاب واداشت و خداوند در شاننش آیه نازل کرد: **وَمَنْ**  
**النَّاسِ مِنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ.**  
در میدان نبرد

علی (ع) در شجاعت زبانه‌بیکانه و آشناست، تاریخ اسلام با شرح شجاعت و نبردهای علی (ع) زینت گرفته است و شجاعت او در حجاز و لوله‌ای‌بپا کرده و پشت شجاعان عرب را میلرزانید، یکی از نویسندگان معاصر مینویسد:

«شجاعت علی در بدایت عمر در حجاز و لوله‌ای انداخت که وقتی عمرو بن عبدود قهرمان نامی عرب را در نبرد تن‌بتن - در غزوه خندق - بخاک انداخت خواهد عمرو در نثار بر مرگ برادر شجاعت قاتل و کشته برادر خود را تنها مایه تسلیمی خود خواند؛ گفت: اگر جز بدست این پهلوان جوان مرد کشته شده بودی مادام‌العمر بر مرگ تو می‌گریستم.

آری قوت جسم و نیروی بازوی علی (ع) از عجایب است دوست و دشمن، مورخین مسلمان و مسیحی همه بر این امر اتفاق دارند که - خوراک امیر المؤمنین (ع) ساده‌ترین و فقیرانه‌ترین خوراک بود که امکان داشت با آن زندگی کند» ولی در عین حال از نظر نیرو و قدرت جسمی همه را متحیر و مبهور ساخته بود.

آری علی (ع) در راه حمایت از دین و پیامبر (ص) سرازیرانمیشناخت و از حملات دشمن نمیبهراسید، بی‌جهت نبود که پیامبر (ص) در روز خندق در حق وی فرمود: **ضربة علی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين** آن روز که پیر شده بود در حالیکه با آن همه مشکلات شکننده و حوادث خورد کننده رو برو بود، ذره‌ای از قدرت وی کاسته نشده و همانند سر باز فداکاری در جلوه صف دشمن قرار می‌گرفت و هنگام حمله دشمن بزرگ‌ترین تکیه‌گاه لشکریانش بود، صفوف دشمن را میدرید و آنهارا از هم میپاشید و هم‌را غرق حیرت مینمود.

روز انتصاب

همین شخصیت و لیاقت بود که علی (ع) را با وجع عظمت و بزرگواری رسانید و مقام ولایت مطلقه الهی را دریافت نمود، و محبت و دوستی او بر همگان فرض شده و میزان صحت اعمال گردید و پیامبر (ص) در حقیقت فرمود: «عنوان صحیفه المؤمن حب علی بن ابیطالب»

آری ولایت او بر همه مسلمین فرض و واجب بوده و متمم امر رسالت است و لذا پیامبر گرامی (ص) هنگامیکه از آخرین سفر حج خود مراجعت میفرمود از طرف خداوند مأموریت یافت امر انتصاب و جانشینی علی بن ابیطالب (ع) را بهمگان اعلام نماید. فرشته خدا در صحرای بیکران و سوزان عربستان در محل «غدیر» نازل شد و این فرمان الهی را بر او فروخواند:

«ای رسول ما! رسالت الهی را بر مردم ابلاغ نما و اگر ابلاغ نمودی گویا بهیچوجه و وظیفه رسالت را انجام نداده ای، خداوند تورا از گزند آنان محافظت خواهد نمود».

پیامبر پس از دریافت این امر به دستور داد آنانکه جلورفته بودند برگشتند و آنانکه از پس میرسیدند فرود بیایند، تا آن توده انبوه در آن بیابان گرد آمدند، آنگاه منبری از جهاز شتران تعبیه کردند. پیامبر بر فراز آن برآمد، سکوت عجیبی مردم را فرا گرفته، همه گردنهای بسوی او کشیده شده و گوشها متوجه بیانات شیوای رسول الله است، صوت آنحضرت در آنصحرا طنین انداز شد و آیه بالا را قرائت کرد، آنگاه پس از بیانات مفصلی فرمود:

«هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست، پروردگارا! دوستی کن با آنکس که علی را دوست و پیر و باشد و دشمن بدار آن را که علی را دشمن بدارد، یاری کن باوران او را و اعدا دشمنان او را دوست علی را دوست بدار و بدخواهان او را کینه بده» .

گرچه معرفی علی بجانیشینی پیامبر تازگی نداشت بلکه قبل از جریان غدیر پیامبر (ص) مکرر این حقیقت را برای یارانش بیان فرموده بود، ولی ابلاغ این مأموریت با این خصوصیت تازگی داشت و گفته های سابق را تأکید مینمود. پس از پایان این ابلاغ عجیب سروصداها برآه افتاد و همه برای عرض تبریک به پیشگاه علی میشتافتند و هر یک بازبانی ولایت او را تصدیق مینمودند و بخ بخ لك یا علی... میگفتند .

### در کنار محراب

علی (ع) از روزی که خود را شناخت و از وقتی که حق را شناخت در راه استقرار و پایداری حق کوشش مینمود، روش علی از روزگار کودکی و صباوت تا آن روز که در کنار محراب بشهادت رسید عوض نشد. حب دنیا و جاه و مقام نتوانست او را بفریبد، او صراحتاً لوجه و عدالت را تا دم مرگ از دست نداد اگرچه مواجه با دشمنان سرسختی چون خوارج و نبروانیها گردید. او همچنان روش قرآن و سنت رسول الله (ص) را تعقیب نمود، تا شب نوزدهم ماه مبارک رمضان سال چهارم هجری بشهادت رسید شب نوزدهم ماه رمضان بود که وارد مسجد کوفه شد و ابتداءً در تاریکی مشغول نماز شد و مدت‌ها در تاریکی صدایش بنه‌از بلند بود، سپس بام مسجد برآمد و صدایش به الله اکبر بلند شد .

صدای علی (ع) در دلها خروش افکند و مؤمنین برای اداء نماز بمسجد شتافتند، آنگاه از بام بزیر آمد و خفتگانرا بیدار کرد و خود مشغول نماز گردید، و صفوف جماعت بدنبالش منعقد شد، شاه ولایت سراز سجده اول برداشت و بسجده دوهرفت که ناگاه مردی پست و شقی (ابن ملجم مرادی) از کمینگاه بیرون جست و بشدت شمشیر خود را بر سر آنحضرت کوبید، خون پیشانی بر صورتش جاری شد و لبان خون آلودش از یکدیگر باز شده و ترنم کنان فرمود: **فزت ورب الکعبة** «بخدای کعبه رستگار شدم».

آری مردی که شستن و برخواستن و راه رفتن و سخن گفتنش برای خدا باشد، و از دیدن نابسامانیها و حق کشیها و دیکتاتوریهها و بدعت گذاریها و جعل قوانین ضد دینی و افتادن حکومت اسلامی در دست ناهلان شب و روز رنج میبرد و از بی عدالتیها و خونریزیها و سر کشیها در زحمت و فشار است، شهادت را برای خود سعادت و رستگاری میداند، علی مردی بود که برای خدا زندگی کرد و در راه خدا و حق فدا کاریه نمود و در راه خدا بشهادت رسید، آفرین بر رادمردی و از خود گذشتگی تو و هزاران درود و سلام بر روان پاک و مقدست ای امام و الامام!

### کلمات گمراه بار

بی مناسبت نیست در پایان مقاله چند جمله ای از سخنان دلنشین علی (ع) را یاد آور شویم تا دوستان علی (ع) بر او و روش او بهتر آشنا شده و بیش از پیش آنحضرت را بشناسند:

علی میفرمود: «در آنروز که من زمام توده را بدست گیرم بطبقات

ایمان که مولود سازمان کثیف و آلوده پیشین است احترام نمیگذارم و بگله اشراف گوش نمیکنم و همه را بایک چشم مینگرم».

او میگفت: «وه! که این عمر چه عزیز است و این عزیز چه بی فایده و ناپایدار، ابر صفت سایه افکنده سایه صفت دامن در پیچد و آهسته آهسته خویش را بکناری کشد. ای خوش آن خردمند خوشبخت که از این فرصت زود گذر بهره گیرد» (۱).

(۱) سخنان علی جواد فاضل

## سخنان بزرگان

انسان در کتاب از چیزهایی باخبر می شود که دیدن خود آنها امکان پذیر نیست زیرا عین آنها فرسنگها یا قرنها با هم فاصله دارد. (آنا تول فرانس)

يك ساعت عمر گذشته را بهیچ قیمتی نمیتوان بازگرداند اما با دادن چند قطعه پول ناچیزی می توان تمام عمر به نزرگترین عقلاي عالم را تصرف کرد. «منتسکیو»